



۲۰۱۹/۱۰/۰۴



م. اسحاق نگارگر

یتیم افغانستان

چه وقت از شرّ این همه قیّم و سخنگوی خلاص میشود؟



صدراعظم پاکستان در افغانستان خواستار یک حکومت «بیطرف» شده است، ولی هیچ مقام رسمی جهانی تا هنوز به او نگفته است که حدّ خود بشناسد و بیهوده خود را مگسِ دوغ تشکیل حکومت در یک کشور دیگر نسازد.

روزگاری بود که کار سیاست در جهان به ابتدال امروز استحاله نکرده بود و سیاستمداران سنگین و صاحب تمکین آن روزگار از مداخله در امور دیگر کشورها خودداری می کردند. جنگ سرد در سیاست های بین المللی آن روزگار سه تمایل محسوس و ملموس را مشخص کرده بود:

نُخست اردوگاه کشورهای غربی به سرکردگی امریکا بود که رقابیش در اردوگاه مخالف، آن را «اردوگاه امپریالیزم» می خواندند، ولی خود را «اردوگاه صلح و سوسیالیزم» می نامیدند.

اردوگاه امپریالیزم و اردوگاه سوسیالیزم که بعد ها در اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شست، چین که هنوز واقعیت های جهان را از عینک اندیشه های مائو می دید این اردوگاه صلح و سوسیالیزم را اردوگاه «سوسیال امپریالیزم» لقب داده بود که پس از سفر تاریخی نکسن به چین، مائوتسه تونگ نیز از هذیان های انقلابی دست کشید و دوستی با امریکا را اصل متبازر سیاست خارجی خود ساخت و مدعی بود که چین در امور داخلی دیگر کشورها دست درازی نمی کند ولی چندان بدین اصل وفادار نماند و هنگام آزادی بنگله دیش تمایل آزادی طلبی مردم را در نظر نگرفت و با شیخ مجیب الرحمان به نفع پاکستان مخالفت نمود. به هر صورت در آن روزگار صف ها مشخص بود برخی از کشورها به اردوگاه امپریالیزم رشته ارتباط مُحکم کرده بودند و برخی کودتاهای چپی در الجزایر؛ حبشه و یمن که به اصطلاح روس ها «راه رُشدغیر سرمایه داری» و در حقیقت امر راه رُشد سرمایه داری دولتی را برگزیده بود. و برخی هم به نام کشورهای غیر متعهد صف جداگانه تشکیل داده بودند که افغانستان؛ اندونیزیا و هند در همین ردیف بودند. سرمایه داری دولتی که در بطن خود دفتر سالاران رشوه خوار و فاسد پرورده بود، این دولت ها را از پا افگند و این همان فساد اداری بود که نظام شوروی را نیز بالاخره با سقوط رو به رو کرد و اردوگاه غرب را زیر چتر امریکا به یگانه آبر قدرت بی

رقیب بدل کرد و نوعی صف بندی های تازه را در سیاست جهانی به وجود آورد. متحدان سابق شوروی که دیگر از حلقه استعماری بیرون بسته و دولت های مستقل ملی به وجود آورده بودند، یکه پر یکه پر به اردوی امریکا و ناتو پیوستند. دولت فدراتیف روسیه که در خطر تجزیه قرار گرفته بود، در لاک خود خزید و در سیاست جهانی به خروس اخته بدل شد، یعنی من با تو کار ندارم و تو هم با من کار نداشته باش. چین نیز بعد از دن سیائوپینگ به یک قدرت بزرگ اقتصادی بدل شده بود و تازه مزه نفوذ خپ و چپ در آسیا و افریقا را می چشید.

افغان های مغرور با رهبرانی که در پاکستان و ایران بدون هرگونه رقابت به مقام رهبری تنظیم ها که نظم و انضباط حزبی نداشتند، پس از سقوط شوروی شکار پاکستان و ایران شدند و این هر دو کشور تصمیم گرفتند که میوه پیروزی بر شوروی را از چنگ افغان ها بربایند و خود را به قیم و سخنگوی یتیم افغانستان بدل کردند و پاکستان مدعی شد که قدرت به دست تاجک ها افتاده و پشتون ها در قدرت سهمی ندارند و ایران نیز درفش دفاع از تشیع را برافراشت و بدین ترتیب موضوع صلاحیت و کفایت در قدرت دولتی از میان رفت و قدرت به حساب قومیت و مذهب تقسیم شد.

پاکستان با نظام طالبان کاملاً به مقصود خود رسید و اصل بیطرفی را در سیاست افغانستان کاملاً از بین برد و بنا بر این افغانستان را حوزه طبیعی نفوذ خود میداند و رابطه سیاسی افغانستان را با رقیب خود هند صدمه زده است.

افغانستان یک وزیر خارجه نیرومند و فارغ از نفوذ خارجیان ندارد که داد افغانستان را به مجامع بین المللی برساند و آن بیطرفی عنعنوی دوستی با همه را بر حال کند و افغانستان را از زندان نفوذ پاکستان و ایران هردو آزاد سازد.

در چنین حال اگر قدرت به دست طالبان بیفتد برای افغانستان بزرگترین فاجعه تاریخی رخ میدهد. سیاستمداران جوان حساسیت این موضوع را در نظر بگیرند و قبل از هر کار افغانستان را از خط سیاست قومی و مذهبی بیرون آرند و پرنسیپ اهلیت و کفایت را حاکم سازند و به امریکا؛ پاکستان؛ ایران و روسیه وانمایند که این ملت به حساب جنگ های درازمدت، محتاج است ولی غرور و حیثیت ملی خود را به هیچ قیمت و به هیچ کشور نمی فروشد. افغانستان نیازمند اصلاحات فوری اقتصادی و سیاسی است و در درجه نخست همه کمک های اختلاس شده خارجی را از چنگال غاصب های انفرادی باید نجات بدهد و اشخاص مسؤل را به محاکمه بکشاند که اعتماد خلل یافته مردم احیاء شود.

فاعتبروا یا اولی الابصار - ۴ اگست ۲۰۱۹ نگارگر- برمنگهم



یتیم افغانستان و شر این همه قیم و سخنگوی
i_negargar_yatim_afghanistan.pdf